

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرع دوم از فروع علم اجمالی

فرع دوم از فروع علم اجمالی این است، که مرحوم سید(قده) فرموده «الثانية إذا شك في أنما بيده مغرباً أو عشاء فمع علمه بإتيان المغرب بطلا و مع علمه بعدم الإتيان بها أو الشك فيه عدل بنيتها إليها إن لم يدخل في ركوع الرابعة و إلا بطل»؛ فرع دوم نظیر همین فرع اول است، منتهی با یک تفاوت مختصری.

اگر کسی مشغول نماز است و در أثناء نماز شک می‌کند که آیا از ابتدا نیت نماز مغرب کرد یا نیت نماز عشاء، می‌فرمایند همان تفصیلی که در فرع اول دادیم در اینجا می‌آید. اگر علم به اتيان مغرب دارد، الآن شک می‌کند که آیا این را به عنوان مغرب شروع کرده یا عشاء؟ می‌فرماید این نمازش باطل است.

البته کسانی که در فرع قبلی مثل محقق خوئی(ره) می‌فرمودند که اگر در همین اثناء نماز دوم بالفعل احراز کند که در نماز عشاء است، نسبت به اجزاء گذشته، قاعده‌ی تجاوز جریان دارد. ایشان می‌فرمود اگر ما در نیت عشاء شک کنیم، به عنوان نیت العشاء قاعده‌ی تجاوز جریان ندارد، اما اگر مورد شک ما این باشد که اجزاء سابقه‌ی بر این جزء، این جزئی که بالفعل الآن خودش را در عشاء می‌بیند، چون ایشان می‌فرمایند اگر بالفعل خودش را نه در مغرب ببیند و نه در عشاء، باطل است، اما اگر بالفعل در عشاء ببیند، نسبت به اجزاء سابقه، قاعده‌ی تجاوز جریان پیدا می‌کند و حکم به صحّت می‌کند، برخی مثل محقق حائری(ره) از راه خطای در تطبیق مسأله را درست کرده‌اند.

ما قبلاً در همه‌ی اینها مناقشه کردیم و به این نتیجه رسیدیم که فرقی نمی‌کند که «إذا رأى فعلاً في صلاة العشاء أو لم ير نفسه في صلاة العشاء»، و همچنین گفتیم مسأله‌ی خطای در تطبیق در اینجا مطرح نمی‌شود. بنابراین کسی که یقین دارد نماز مغرب را خوانده، اما یک نمازی شروع کرد و حالا وسط قرائت رکعت اول یا رکعت دوم، شک کرد و گفت نمی‌دانم از ابتدا نیت مغرب کردم یا عشاء؟ نماز او باطل است، رها می‌کند و بعد به نیت العشاء شروع می‌کند.

اما اگر علم به عدم اتيان دارد، یعنی یقین دارد مغرب را نیاورده یا نسبت به آوردن و نیاوردن مغرب، شک است، در فرع قبلی مرحوم سید فرمود که «عَدَلْ إِلَى الظَّهْرِ»، اینجا می‌فرماید «عَدَلْ نِيَتَهُ إِلَى الْمَغْرِبِ»، عدول به مغرب کند. فقط یک قید دارد و آن این است که داخل در رکوع رکعت چهارم نشده باشد. اما اگر داخل در رکوع رکعت چهارم شده باشد، اینجا باز می‌فرمایند باطل است. اگر بعد از رکوع رکعت چهارم چنین شکی برایش حاصل شد، دیگر محلی برای عدول وجود ندارد. اما اگر قبل از رکوع رکعت چهارم باشد اینجا محل برای عدول وجود دارد، و باید به نماز مغرب عدول کند.

مرحوم محقق عراقی در کتاب روائع عین همین مطلب را دارد که می‌فرماید بعد از رکوع رکعت چهارم، نه مصححی و نه مجالی برای عدول است، و هم اینکه خود این نماز به عنوان عشاء مصحح ندارد، لذا می‌فرماید این باطل است.

محقق ایروانی (ره) هم در رساله‌ای که دارد همین تعبیر را دارد، منتهی تعبیرش این است که «أشکل وقوعه عشاء»؛ مشکل است که ما بخواهیم این را به عنوان عشاء قرار دهیم، که ایشان اشکال کرده است.

مسلك محقق نائینی (ره)

محقق خوئی (ره)، در موسوعه، ج 19، ص 110 می‌فرماید مسأله همینطور است، فقط همان فتوایشان را دارند که در آن فرض اول «إذا رأى نفسه في صلاة العشاء»، اینجا محکوم به صحت است و به عنوان مغرب واقع می‌شود. محقق خوئی (ره) از کتاب الصلاة مرحوم نائینی نقل می‌کنند که ایشان مسلکی دارند که روی آن مسلک اگر بعد از رکوع رکعت چهارم چنین شکی حاصل شد، اینجا می‌تواند این نماز را به عنوان العشاء قرار دهد و بعد از آن «يأتي بالمغرب». فرض را دقت کنید؛ فرض در جایی است که نمی‌داند آیا مغرب را آورده یا نه؟ یا یقین به عدم ایتیان مغرب دارد. حالا بعد از رکوع رکعت چهارم، چنین شکی برایش حاصل می‌شود، محقق نائینی (ره) می‌فرماید اگر کسی بعد از رکوع رکعت چهارم یادش آمد که اصلاً نماز مغرب را نخوانده، این از مواردی است که ترتیب بین نماز مغرب و عشاء در اینجا ساقط می‌شود و این نماز را به عنوان عشاء تمام کند و بعد هم سه رکعت نماز مغرب را ایتیان کند. دلیل ایشان این است که آنچه که در باب «ترتیب»، محلّ است، إخلال عمد به ترتیب است. می‌فرمایند اگر کسی إخلال عمدی نسبت به ترتیب نداشته باشد، و سهواً ترتیب به هم خورد، حدیث «لا تعاد» که می‌گوید اعاده‌ی نماز فقط در پنج مورد است که ترتیب، جزء یکی از آن پنج مورد نیست. بنابراین إخلال عمدی به ترتیب محلّ است و اشکال دارد. حالا کسی نماز عشاء را خوانده، اصلاً از اول هم نیت عشاء کرده، بعد از رکوع رکعت چهارم یادش آمد که نماز مغرب را نیاورده، اینجا همان را به عنوان العشاء تمام می‌کند و بعد هم نماز مغرب را می‌آورد و هیچ مشکلی نیست. این نظریه مرحوم نائینی است، که باید در ما نحن فیه تطبیق کنیم. ایشان می‌فرماید کسی که از ابتدا به نیت العشاء شروع کرد و بعد از رکوع رکعت چهارم یادش آمد که نماز مغربش را نیاورده، دیگران می‌گویند اینجا نمازش باطل است و باید نمازش را قطع کند و از اول نماز مغرب را بخواند و بعد هم عشاء را بیاورد. ایشان می‌فرماید خیر، در اینجا به نیت عشاء تمام کند و بعد هم مغرب را بیاورد. حالا چگونه این مطلب و این مبنا بر ما نحن فیه تطبیق می‌کند؟

می‌فرماید در ما نحن فیه هم بگوئیم که از الان به بعد می‌تواند نیت عشاء کند، نسبت به اجزاء سابقه شک دارد، نمی‌داند از اول نیت عشاء کرده یا نیت مغرب. آن کلام مرحوم نائینی در جایی است که از ابتدا خودش می‌داند نیت عشاء کرده، در ما نحن فیه شرط این است که از ابتدا برای او روشن نیست که آیا نیت مغرب کرده یا عشاء؟ ما نسبت به اجزاء گذشته قاعده‌ی تجاوز جاری کنیم، از الان به بعد هم حدیث «لا تعاد» می‌گوید در این مورد ترتیب لازم نیست و از حالا به بعد شما نیت عشاء کن و نماز را بعنوان العشاء تمام کن و نماز به عنوان العشاء انجام می‌شود و بعد هم سه رکعت نماز مغرب بخوانید. شبیه این مطلب در کلمات امام (رض) هست. ایشان هم (ص 108) بعد از اینکه ابتدا فرمودند اگر کسی داخل در رکوع رکعت رابعه شد، دیگر راهی برای تصحیح این نماز به عنوان العشاء نیست، می‌فرمایند «لو قلنا بأن الترتیب بعد الدخول فی الرابعة ساقطٌ لحديث لا تعاد، كان له وجه»؛ چون حدیث «لا تعاد» می‌گوید در موارد خمس نماز باید اعاده شود، و ترتیب جزء آن موارد خمس نیست. مرحوم امام این را می‌پذیرد.

نقد محقق خوئی (ره) بر کلام محقق نائینی (ره)

محقق خوئی (ره) بر این کلام استادشان اشکال دارند و می‌فرمایند ما از ادله‌ی ترتیب استفاده می‌کنیم ترتیب بین الصلاتین فی جمیع الاجزاء لازم است. از کجا چنین چیزی استفاده فرمودند؟ می‌فرماید دلیل ترتیب؛ این روایتی است که در وسائل الشیعة، ج4، ص126، ابواب المواقیت، باب چهارم، حدیث پنجم، آمده «إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ»؛ فرمودند «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ»، وقتی که وقت زوال بیاید، وقت ظهرین بیاید، وقت مغرب و عشاءین می‌آیند؛ «إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ»؛ یعنی تمام اجزاء مغرب، قبل از تمام اجزاء عشاء باشد. تمام اجزاء ظهر، قبل از تمام اجزاء عصر باشد، من البدو إلى الختم. می‌فرمایند ما از این روایت استفاده نمی‌کنیم که اگر بعضی از این هم بعد از بعضی این بیاید، این کافی است. خیر، باید تمام قبل از تمام و تمام بعد از تمام باشد، بتمام الاجزاء. طبق این روایت و دلیل، ترتیب باید فی جمیع الاجزاء باشد. حدیث «لا تعاد» می‌آید ترتیب را نسبت به اجزاء سابقه حل می‌کند، می‌گوید اجزاء سابقه را تا حالا نمی‌دانستی، نسبت به اجزاء سابقه چون نمی‌دانستی اشکالی ندارد، اما حدیث «لا تعاد»، مسأله‌ی ترتیب را نسبت به اجزاء لاحق از بین نمی‌برد و نسبت به بقیه‌ی اجزاء إخلال به ترتیب، می‌شود إخلال عمدی و نماز باطل می‌شود. پس ایشان دو مطلب در اشکال بر استادشان دارند؛ مطلب اول می‌فرمایند دلیل ترتیب می‌گوید تمام اجزاء مغرب من البدو إلى الختم باید قبل از تمام اجزاء عشاء واقع شود، این دلیل ترتیب است. این دلیلی است که بر ترتیب دلالت دارد.

حدیث «لا تعاد» در مقابل دلیل ترتیب قرار می‌گیرد، الآن کسی در اثناء نماز عشاء یادش افتاد که نماز مغرب نخوانده، حدیث «لا تعاد» می‌گوید این مقدار اجزایی را که الآن بعنوان عشاء آوردی، «لا بأس به»، حواست نبوده، توجه نداشتی و این مقدار را که به عنوان عشاء آوردی اشکالی ندارد، حدیث «لا تعاد» می‌آید ترتیب و اعتبار ترتیب را در اجزاء سابقه به هم می‌زند، می‌گوید سهواً بوده اشکالی ندارد، اما نسبت به اجزاء لاحق حدیث «لا تعاد» نمی‌تواند کاری کند. نسبت به اجزاء لاحق ما هستیم و ادله‌ی ترتیب، ادله‌ی ترتیب می‌گوید که در بقیه‌ی اجزاء باید ترتیب را رعایت کند. بعد از رکوع رکعت چهارم، دیگر نمی‌توان ترتیب را رعایت کرد. پس باید نماز را به هم زد و یک نماز مغرب خواند و بعدش هم نماز عشاء خواند. این اشکالی است که محقق خوئی (ره) دارند. بعد می‌فرمایند یک راه دومی هم در کلمات مرحوم نائینی هست. حالا ما ابتدا این راه را بررسی کنیم ببینیم آیا اشکال محقق خوئی (ره) بر مرحوم نائینی وارد است یا نه؟

تأیید مرحوم امام (رض) بر محقق نائینی (ره)

امام (رض) چون کلام مرحوم نائینی را پذیرفته، یک تعبیری دارند که می‌فرمایند «إِنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ ظَاهِرٌ فِي أَنَّ التَّرْتِيبَ لَوْحَظَ بَيْنَ الْمَاهِيَتَيْنِ لَا اجْزَاءَهُمَا»؛ مراد امام (رض) در اینجا چیست و آیا این کلام می‌تواند جوابی از کلام محقق خوئی (ره) باشد یا نه؟ ایشان می‌فرماید دلیل ترتیب می‌گوید بین طبیعت نماز ظهر و طبیعت نماز عصر، ترتیب وجود دارد، کاری به این مصادیق خارجی ندارد. یعنی شارع، طبیعت ظهر و وجوبش را قبل از طبیعت عصر قرار داده، در شریعت، ماهیت ظهر قبل از ماهیت عصر است. اما حالا گاهی اوقات در مصادیق تخلف پیدا می‌شود، گاهی در اجزاء تخلف پیدا می‌شود، در بعضی از اجزاء، إخلال عمدی پیدا شود، این مخالفت با این دلیل ترتیب ندارد. می‌گوید ماهیت نماز ظهر قبل از ماهیت نماز عصر است. أصلاً مرحوم امام این «إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ» را ایشان درست نقطه‌ی مقابل محقق خوئی (ره) معنا می‌کند. محقق خوئی (ره) می‌فرماید «إِنْ هَذِهِ» یعنی صلاة ظهر بجمیع الاجزاء من البدو إلى الختم، امام (رض) می‌فرماید خیر، «إِلَّا أَنْ هَذِهِ» یعنی طبیعت نماز ظهر. اگر طبیعت شد، می‌گوئیم اگر در بعضی از مصادیق هم تخلف پیدا شود اشکالی ندارد. اگر در یک جایی که یک کسی از اول فکر می‌کند نماز مغرب را خوانده و می‌آید نیت عشاء می‌کند و بعد از سلام نماز می‌فهمد که نماز مغرب را نخوانده، اینجا همه‌ی فقها فتوا دادند که بعد از آن، نماز مغرب را بیاورد. معلوم می‌شود که اجزاء و مصادیق خارجیّه در نزد شارع نیست، شارع می‌گوید می‌خواهم طبیعت نماز عشاء بعد از نماز مغرب باشد.

نقد استاد بر کلام مرحوم امام(رض)

به نظر می‌رسد که ظاهر «إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ»، مساعد با فرمایش محقق خوئی(ره) است، یعنی شارع نظر به ماهیت ندارد. ما باشیم و این تعبیر، یعنی نماز ظهر به مصداق خارجی، اجزایش تمام است و ظهور در همین دارد، یعنی تمام اجزایش قبل از نماز عصر باشد، تمام اجزاء نماز مغرب باید قبل از عشا باشد.

نقد استاد بر محقق خوئی(ره)

اما با اینکه در اینجا این استظهاری که محقق خوئی(ره) کردند «إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ» درست است، اما مناقشه‌ای که در فرمایش ایشان به ذهن ما می‌رسد این است که در باب ترتیب، حدیث «لا تعاد» نمی‌آید بگوید فقط نسبت به اجزاء سابقه ترتیب را از بین بردی عیبی ندارد، شما اگر رکوع رکعت رابعه را نیاوردی، مگر نمی‌فهمید باید عدول کند، اگر کسی رکوع رکعت رابعه را نیاورده عدول بر او واجب است، معنای عدول این است که الآن نیت می‌کند از اولی که خوانده بعنوان المغرب است. اساساً اینجا حدیث «لا تعاد» هیچ وقت نمی‌آید بگوید تا حالا بعنوان عشاء خواندی اشکالی ندارد، از حالا به بعد به عنوان مغرب تمام کن. پس اینجا عدول به چه دردی می‌خورد؟ ما در بحث گذشته هم گفتیم که فایده عدول این است که هم نسبت به گذشته اثر دارد و هم نسبت به آینده. کجا حدیث «لا تعاد» می‌آید بگوید ترتیب فقط نسبت به اجزاء گذشته از بین رفته است؟! حدیث «لا تعاد» یا در این نماز ترتیب را ساقط می‌کند و یا نمی‌کند، نمی‌آید نسبت به اجزاء تفکیک کند، بگوید این مقدار ترتیب رعایت نشد اشکالی ندارد، از حالا به بعد ترتیب را رعایت کن. اگر شما فرمودید که حدیث «لا تعاد» جریان دارد، می‌گوئید در این نماز، فرض ما این است که رکوع رکعت رابعه را آورده، بعد از رکوع رکعت رابعه، حدیث «لا تعاد» می‌گوید که در این نماز دیگر ترتیب لازم نیست، نمی‌آید بین اجزاء سابق و اجزاء لاحق تفکیک کند.

نظر استاد محترم

پس ما با اصل فرمایش مرحوم نائینی موافقیم، یعنی در چنین موردی بعد از رکوع رکعت چهارم، این را بعنوان العشاء قرار دهد، مصحح حدیث «لا تعاد» است، امام(رض) هم همین نظر را دارد. منتهی در این استدلال، فرمایش محقق خوئی(ره) را درست می‌دانیم که «إِلَّا أَنْ هَذِهِ قَبْلَ هَذِهِ» ظهور در اجزاء بتمامها دارد، من البدو إلى الختم. اما این نکته‌ای که فرمودند، «و حدیث لا تعاد جاری فی المقام لا یتکفل إلا لثبوت الترتیب بالاضافة إلى الاجزاء السابقة»؛ سؤال ما از محقق خوئی(ره) این است که این را از کجا آوردید؟ حدیث «لا تعاد» آیا در این نماز جاری است یا خیر؟ اگر جاری باشد بگوئید در این نماز دیگر ترتیب لازم نیست، اگر حدیث «لا تعاد» نیاید، خود ادله‌ی ترتیب می‌گوید چون ترتیب را رعایت نکردی نماز باطل است. ما غیر از این دو دسته دلیل، دلیل دیگری هم نداریم، یک دسته ادله‌ی ترتیب است و یک دسته هم حدیث لا تعاد است، تفکیک اینکه «لا تعاد» بگوید این مقداری که آوردی تفکیک برایش لازم نیست، این برای ما قابل قبول نیست.